

امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی

دریافت: ۹۵/۱۱/۱ تأیید: ۹۶/۵/۱۵ سیداحمد حبیب‌نژاد* و زهرا عامری**

چکیده

برای نظام‌سازی در حوزه فقه حکومتی باید ابتدا مبانی و قواعدی را از درون تراث اسلامی استخراج نمود و سپس آن را در یک نظام حقوقی، ساخته و پرداخته نمود. ماهیت مناصب حکومتی و چیستی قدرت سیاسی از جمله موضوعاتی است که در طراحی فقه حکومتی اثرگذار است. این پژوهش به منظور بررسی ماهیت امانی بودن مناصب عمومی و آثار مترتب بر آن در نظام حقوق اساسی ایران و با تأکید بر اندیشه علوی تدوین شده است و با بکارگیری روش تحلیلی - توصیفی در کنار استفاده از روش نقلی درصدد اثبات این دیدگاه است که ماهیت تصدی مناصب حکومتی مبتنی بر امانت می‌باشد و باید گستره قاعده امانت را از حوزه فقه فردی به سمت فقه اجتماعی و حکومتی گسترانید. از سویی نیز می‌توان شواهدی را در قانون اساسی یافت که با این دیدگاه موافق است و البته در صورت پذیرش این دیدگاه، باید آثار حقوقی و فقهی آن را هم پذیرفت. عزل در صورت خیانت در امانت از جمله آنهاست.

واژگان کلیدی

منصب حکومتی، امانت، قدرت عمومی، حکومت اسلامی، حقوق اساسی

* استادیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران: a.habibnezhad@ut.ac.ir

** استادیار دانشگاه بجنورد: z.ameri@ub.ac.ir

مقدمه

هر نظام حقوق عمومی، مبتنی بر مکاتب فکری و بنیادهای نظری خاص، مبانی و اصولی را برای خود معرفی می‌کند که به همراه عناصر دیگر، سازنده ساختار و ماهیت حقوق عمومی - به عنوان تنظیم‌کننده قدرت و تنظیم‌کننده آزادی - می‌باشد. به عنوان مثال، «مارتین لاگالین» حکمرانی، سیاست، نمایندگی، حاکمیت، قدرت مؤسس و حق را به عنوان مبانی حقوق عمومی مطرح کرده است (مارتین لاگالین، ۱۳۹۵، ص ۴۴).

در همین راستا می‌توان برای نظام حقوق عمومی در سپهر اندیشه اسلامی و بر اساس بنیان‌های فکری و اندیشه‌ای اسلامی، مبانی‌ای را از منابع و نصوص دینی و البته با روش‌شناسی منطقی و معقول استخراج و استنباط نمود که اصل رحمت (ارسطا و حبیب نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲-۱۷۱) و قاعده امانت می‌تواند از جمله این مبانی معرفی شود. از دیدگاه اسلام، حاکمیت بر مردم و عهده‌داری مسئولیت در نظام اسلامی امانتی الهی است که به تناسب شایستگی افراد باید به آنها واگذار شود. مدیران و کارگزاران، نه تنها خود باید امانتدار حاکمیت و مسئولیت باشند، به اموال عمومی نیز دست‌درازی نکنند، بلکه باید زیردستان و کارگزاران تحت مدیریت خود را نیز نسبت به این امر و امانت‌بودن مسئولیت هشدار دهند.

این مقاله درصدد اثبات امانی‌بودن ماهیت مناصب و مقامات عمومی است که با تکیه بر منابع قرآنی و روایی، قابلیت اصطیاد دارد و با توجه به اینکه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه‌های دینی و آموزه‌های فقهی شیعی بنیاد نهاده شد، باید پذیرفت که این قاعده در ساحت نظام حاکمیتی و حکومتی جمهوری اسلامی ایران هم پذیرفته می‌شود که شواهد آن در مقاله تبیین گردیده است.

مفهوم‌شناسی امانت

امانت در اصل از «امن» به معنای سکونت و آرامش قلب است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴) و در اصطلاح، به معنای چیزی است که نزد غیر به ودیعه بسپارند تا آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به وی برگرداند (طباطبایی، ج ۱۶، ۱۳۹۶، ص ۳۷۰).

در فرهنگ دینی، امانت دو کاربرد دارد: نخست در معنای عام که شامل همه نعمت‌ها و عنایت‌های الهی است. دوم در مورد نعمت‌ها و الطاف ویژه الهی است. برای مثال، مقصود از آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۱ (احزاب(۳۳): ۷۲)، معنای دوم، یعنی امانت‌های ویژه است (اعرافی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۲۵).
در قرآن کریم، واژه امانت با جمع آن و نیز واژه امین به ترتیب، شش^۲ و چهارده بار^۳ بکار رفته است و در روایات، بر امانتداری به عنوان ملاک دینداری تأکید شده است. چنانکه در روایتی از امام رضا ۷ آمده است، به زیادی نماز و روزه و حج و نیکی و ورد و ذکر شبانه مردم نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید^۴ (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۶).

۲. گستره امانت

با توجه به مفهوم امانت این پرسش مطرح می‌شود که گستره این مفهوم تا کجاست؟
در فرهنگ اسلامی امانت‌هایی که به دیگری سپرده می‌شود از جهت صاحب امانت دو قسم است: امانت‌های الهی و امانت‌های مردمی.
مراد از امانت‌های الهی، امانت‌هایی است که خداوند در اختیار بشر قرار داده است. قرآن و کتب آسمانی و شرایع الهی از جمله امانت‌های خداوند است که برای ابلاغ آن به مردم، به جبرئیل و انبیای الهی سپرده شده است. آیات متعددی از قرآن کریم به انواع مختلف امانت الهی اشاره دارند.^۵ همچنین قرآن از اموالی که در اختیار انسان قرار دارد، به مال خدا^۶ یاد کرده و همه انسانها را جانشینان خدا در این اموال دانسته و به آنان سفارش می‌کند که از این اموال در راه او انفاق کنند.^۷ بنا بر تفسیر برخی از مفسرین، واجبات و محرمات خدا، اسرار مردم و اعضای بدن نیز از همین قسم است (طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۲، ص ۶۹-۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۲۵۷).
قسم دوم از انواع امانات، امانت‌های مردمی است؛ یعنی امانت‌هایی که انسانها به

یکدیگر می‌سپارند. امانتگذار در این قسم، گاه پیامبر، امام، حاکم اسلامی و گاه مردم عادی هستند. سپرده‌هایی که مردم نزد یکدیگر دارند و ترک کم‌فروشی و ترک غیبت و رعایت از ناحیه حکومت‌ها و عدم تحریک عوام در تعصب‌های باطل و مانند آن به تعبیری از جمله این امانت‌هاست (مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۷۷).

اما آنچه این پژوهش در پی پاسخ آن است، این است که آیا حکومت و مناصب حکومتی و به تعبیر دیگر، آیا قدرت سیاسی نیز مشمول عنوان امانت می‌شود و در شمار کدامیک از انواع امانات قرار می‌گیرد؟ با مراجعه به نصوص دینی می‌توان بدین سؤالات پاسخ داد.

طبق دستور صریح خداوند متعال، امانت‌ها را باید به شایستگان و صاحبان آنها سپرد، خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.^۸ روایات زیادی که درباره آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء وارد شده دلالت دارد که مقصود از امانات که باید به اهلش واگذار شود، مناصب، مسؤولیت‌ها، ولایت و امامت است. در تفسیر «کنزالدقائق و بحر الغرائب»، نزدیک به پانزده روایت در این رابطه گزارش شده و در «تفسیر برهان» نیز روایاتی نقل شده که مقصود از امانت، ولایت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۹۶).

«علامه طباطبایی» در تفسیر این آیه می‌فرماید:

جای این ایراد نیست که کسی بگوید، لفظ امانت و حکم، ظاهر در امانت‌های مالی و حکم در اختلافات مادی است؛ زیرا وقتی در مرحله تشریح گفته شود امانت را به صاحبش برسانید و بین دو نفر که اختلاف دارند، به عدالت حکم کنید، این معنا به ذهن شنونده تبادر می‌کند که منظور از امانت، امانت مالی و منظور از داوری هم داوری در اختلافات مالی است؛ برای اینکه تشریح، وقتی مطلق شد، مقید به موضوعات احکام فرعی فقهی نمی‌شود، بلکه وقتی مثلاً قرآن کریم بطور مطلق می‌فرماید رد امانت واجب است و یا بطور مطلق می‌فرماید حکم به عدل واجب است. از این دو مطلق،

هر موضوعی که مربوط به فقه باشد، حکم مناسب خود را می‌گیرد و هر موضوعی که مربوط به اصول معارف باشد، آن نیز حکم خود را می‌گیرد و همچنین هر فن دیگری از معارف دینی حکم مناسب خود را می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۰۳).

آیه شریفه درباره مطلق حکم نازل شده، دستور می‌دهد هر حقی را به صاحبش بدهید و قهراً بر مسأله امامت هم منطبق می‌گردد (همان، ص ۶۱۳).

در تفسیر «مجمع البیان» در معنای این آیه چند قول وجود دارد: یکی اینکه منظور امانت‌هاست؛ اعم از الهی و غیر الهی، مالی و غیر مالی. دوم اینکه خطاب به فرمانروایان است. پروردگار عالم به فرمانروایان دستور می‌دهد با ادای امانت به رعایت کردن مردم قیام کنند. سپس در تفسیر آیه بعد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» (نساء: ۴)، می‌گوید چون در آیه قبل به فرمانروایان دستور داده حق رعیت را ادا کرده و با انصاف رفتار کنند، در این آیه متقابلاً از مردم خواسته است از «اولوا الامر» اطاعت کنند (کرمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۳).

همچنین در «تفسیر علی بن ابراهیم» که از مشهورترین تفاسیر شیعی است، با استناد به این آیه، امانت در معنای امامت و خطاب به ائمه آمده است:

الأمانة هي الإمامة والأمر والنهي والدليل على ان الأمانة هي الإمامة قول الله عزوجل للأئمة : إن الله يأمركم أن تودوا الأمانات إلى أهلها يعني الإمامة... (حویزی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۱۴)؛ امانت همان امامت و امر و نهی کردن است و دلیل بر این مطلب کلام خدای تعالی است که به ائمه : می‌فرماید، خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش بسپارید؛ یعنی امامت را.

«ابن ابی شیبہ کوفی»، محدث و عالم بزرگ اهل سنت، در کتاب «المصنف» به اسناد خود آورده است که «زید بن اسلم» درباره آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» می‌گفت: «أُنزِلَتْ فِي وِلَاةِ الْأَمْرِ» (منتظری، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۱؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱)؛ این آیه درباره رهبران و کسانی که کاری از امور مردم را بر عهده دارند، نازل شده است.

در تفسیر دیگر چنین نقل شده است:

این حق به عهده امام است که طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کند و اینکه امانت را به صاحبش بدهد که اگر چنین امامی باشد بر مردم واجب و حق است که دعوت او را بپذیرند و اطاعتش کنند و اشخاصی را که به سوی چنین امامی دعوت می‌کنند اجابت نمایند (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۶، ص ۶۱۳).
«احمد بن عمر» گوید:

از امام رضا 7 درباره قول خدای عزوجل (خدا شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش رد کنید)، پرسیدم، فرمود: ایشان ائمه از آل محمد 9 می‌باشند که باید هر امامی امانت را به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد (کلینی، ج ۲، ۱۳۸۸ق، ص ۲۳).

در روایات اسلامی نیز به ولایت به عنوان امانتی الهی اشاره شده است؛ چنانکه در حدیثی از امام صادق 7 می‌خوانیم: «هنگامی که خداوند ارواح پیغمبر و فاطمه زهرا و ائمه معصومین را آفرید سخنانی فرمود: ولایت آنها امانتی در نزد خلق من است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۳۲۰). از احادیث دیگری استفاده می‌شود که خلافت رسول الله 9 امانت است (همان، ج ۹۹، ص ۱۷۵). شهید «صدر» می‌نویسد، امانت همان صورت پذیرفته‌شده خلافت است و استخلاف و امامت انسان در زمین یک امانت است (فاضلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶).

تحلیل امانت‌بودن مناصب عمومی در اندیشه اسلامی با تأکید بر اندیشه علوی

در اندیشه امامان معصوم به ویژه حضرت علی 7 از پدیده اجتماعی حکومت به عنوان امانت الهی - انسانی و مسؤولیت خطیر بر دوش آنها یاد شده است و صاحبان مناصب حکومتی را از نگرش سودگرایانه و ابزارگرایانه جهت منافع و مطامع مادی و شخصی خود و صرفاً ساز و کاری برای ارتزاق و امرار معاش، تحکم، سلطه، استبدادورزی و ظلم و ستم بر رعیت برحذر می‌دارد. در این بخش با تأکید بر رویکرد امام علی 7 این مقوله را در قالب عناوین زیر بررسی می‌نماییم.

حکومت؛ امانتی از سوی خداوند، حاکمان و مردم

امانت در نگرش دینی با امانت در نگرش‌های مادی متفاوت است. در نگرش مادی ممکن است حکومت صرفاً امانتی اجتماعی تلقی بشود، اما این امانت در بینش الهی سه ضلعی است؛ امانت خدا، امانت مردم و امانت حاکمان. در نصوص دینی به ویژه اندیشه علوی به هر سه امانت اشاره شده است. البته این امانت‌ها طولی و ترتیبی هستند و ریشه آنها، امانت الهی و به دنبال آن، امانت اجتماعی و مردمی و سپس امانت از سوی فرادستان در سلسله مراتب مسؤولیت است؛ بدین معنا که مدیر باید مسؤولیت و منصب پذیرفته‌شده را امانتی تلقی کند که بر اساس سلسله مراتب از خدا به ولی و از ولی به او واگذار شده است (اعرافی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۲۶).

حکومت؛ امانت خداوند

قدرت اصالتاً متعلق به شخص خاصی نیست و هیچکس حق مالکیت نسبت به آن را ندارد. تداول و در گردش بودن آن دلیل بر عدم مالکیت ذاتی آن است. بنابراین، تنها خداوند است که نسبت به آن مالکیت تام دارد و چون انسان ملک و ملک خود را از خداوند دریافت می‌کند، لذا مالکیت او در طول و بالتبع است و به تعبیر دقیق‌تر، سلطه انسانی که دارای ولایت یا مالکیت است، صرفاً ظهوری از ملک و ملک الهی است. انسان آینده‌داری است که تجلی سلطنت حق را به نمایش می‌گذارد (سروش محلاتی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۶).

از این‌روست که خداوند هم رسالت و نبوت را امانت الهی معرفی می‌کند و از قول پیامبران؛ مانند حضرت نوح، هود و صالح می‌فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»؛ من مسلماً برای شما پیامبری امین هستم (شعراء (۲۶): ۱۰۷ و ۱۲۵؛ اعراف (۷): ۶۸).

علی ۷ زمامدار را امین خداوند در زمین می‌داند و می‌فرماید: «همانا زمامدار، امین خدا در زمین و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (خوانساری، ج ۲، ۱۳۶۰، ص ۶۰۴). ایشان در خصوص مملکت‌داری «بنی امیه» می‌فرمود: «آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند» (نهج البلاغه، نامه ۶۲).^۹

آن حضرت در نکوهش «اشعث بن قیس» فرماندار «آذربایجان» که از بیت المال استفاده ناروا کرده بود، با سرزنش او، امانت بودن مسؤولیت حاکمیتی و اموال بیت المال را خاطر نشان کردند:

پست فرمانداری برایت وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست، آنکه تو را بدان کار گمارده، نگهبانی از امانت را به عهدهات گذارده، تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی و بی دستور به کاری دشوار درآیی (همان، نامه ۵).^{۱۰}

آنچنانکه ملاحظه می شود حضرت دو مقوله «طعمه» و «امانت» را در باب مسؤولیت مقابل هم قرار داده است. نتیجه این تقابل می تواند طراحی مدلی جامع برای تعامل با مسؤولیت ها و تحلیل موفقیت ها و شکست ها در ارتباط با اهداف آرمان ها باشد. اینکه رویکرد و راهبرد فرد از پذیرش مسؤولیت، توشه برداشتن برای خود و تأمین آتیه مالی و علمی و جایگاهی خود باشد و یا اینکه آن را فرصتی برای برداشتن بارها از روی دوش ملت و نظام و از بین بردن مشکلات و ایجاد بسترهای شکوفایی بداند، بسیار تعیین کننده است. این دو رویکرد، نوع تعامل با اختیارات و امکانات در دسترس را تعیین خواهد کرد. فردی با رویکرد اول، تمام وجهه همتش آن خواهد بود که چه کند و چه برنامه ریزی صورت دهد و مسائل را چگونه شکل دهد و چه بگوید تا خود بماند و یا اینکه بعد از رفتن، جایگاه بالاتر و مناسب تری را در اختیار بگیرد و براین اساس، عمده وقت و توان او صرف همین مسأله خواهد شد. اما در مقابل، فردی با رویکرد دوم، تمام آبرو، وقت و توان و امکاناتش را در اختیار مصالح عمومی قرار خواهد داد و نه اینکه دیگران پلی برای عبور او و نردبانی برای بالارفتنش باشند، بلکه خود را هزینه مصالح عمومی خواهد کرد و هیچگاه در مورد مصالح نظام و جامعه معامله نخواهد کرد. بر همین اساس، حضرت خطاب به استاندار خود تذکر می دهد که نباید چنین تصویری از مسؤولیت داشته باشد.

حکومت؛ امانت مردم

یکی از حقوق مردم، این است که حکومت در دست حاکم، امانتی است که مردم آن را به او سپرده‌اند و نقش حاکم، نقش یک «وکیل» و «امین صالح» و «راعی و نگهبان»^{۱۱} و نقش مردم، نقش «موکل» و «صاحب حق و امانت» است و از این دو - حکمران و مردم - اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده مردم محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۱۲۸). در اندیشه اسلامی هنگامی که گفته می‌شود حکومت حق مردم است، منظور این نیست که حق ذاتی و اصلی مردم می‌باشد، بلکه حقی است که خداوند به مخلوقات خود؛ یعنی انسان‌ها به مثابه امانت عطا فرموده است و این حق و امانت الهی از طرف مردم، بار دگر همچون امانت به حاکمان سپرده شده است. در این نگرش، حکام به واقع حاملان امانت سنگین و دوگانه الهی - مردمی هستند.^{۱۲}

بر پایه همین حق، تعلق حکومت به مردم است که حضرت در مناسبت‌ها و مواضع عدیده انتخاب و تعیین حاکم را حق مردم می‌دانست: «ای مردم! این امر (حکومت)، امر شماست. هیچکس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید، حق امارت و حکومت بر شما را ندارد» (ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵ق، ص ۱۹۴).

حضرت نظام حکومتی امت را بر پایه امانت دانسته و هرگونه رویکرد مالکانه و غیر عادلانه را خیانت به امانت و امت اسلامی خوانده است (احمدی میانجی، ۱۳۷۴، ص ۳۴).

ایشان در بخشنامه‌ای به مأموران مالیاتی خود از کارگزاران حکومتی هم به عنوان خزانه‌داران مردم، وکلای رعیت و نمایندگان رهبر و حاکم یاد می‌کند و می‌فرماید: «به عدل و انصاف رفتار کنید. به مردم درباره خودتان حق بدهید. پسر حوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ‌حوصلگی نکنید که شما گنجوران و خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید (نهج البلاغه، نامه ۵۱).^{۱۳}

سفیر، نماینده و پیام‌رسان است و کسی که خود را حامل رساندن پیامی بدانند، رفتارشان رفتار پیام‌رسان خواهد بود، رفتار رسانا، پس به رفتار خود توجه می‌نماید؛ زیرا

حرکت او مظهر کل نظام و رساننده پیام مسئولان و مافوقان است. در مقابل انسانی که خودمحور و نارسانا باشد، هرگونه که خواست عمل می‌نماید و به خودکامگی کشیده می‌شود. کسی که خود را رسانا ببیند بالطبع خود را مسئول و پاسخگو می‌داند؛ پاسخگو به مافوق و پاسخگو به مردم (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

شاید از جمله مهمترین موارد رعایت امانت در حقوق مردم آن است که مقامات عمومی، صلاحیت تصدی به این مقام را در خود ببینند؛ چراکه در نظام اسلامی تصدی به سمت‌های عمومی، در حالی که فرد صالح‌تری وجود داشته باشد، علی‌الاصول جایز نیست. رعایت امانت به معنای حفظ حقوق عامه می‌تواند در این نکته هم نهفته باشد که کسی که در او صلاحیت تصدی به این سمت وجود ندارد، حضورش حرام است. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

هر کس از امور مسلمانان مسئولیتی را بر عهده بگیرد و سپس فردی را بر آنان بکار گمارد که می‌داند شایسته‌تر از او به این کار و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبر در جامعه وجود دارد، به خدا و رسول او و به تمام مؤمنان خیانت کرده است (بیهقی، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸).

حکومت؛ امانت حاکمان

کارگزار، امانتدار حاکم مسلمانان است و مسئولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود. از این رو، باید پاسخگوی حاکم خود باشد. حضرت خطاب به یکی از کارگزاران خود مسئولیت حکومت را امانت معرفی می‌کند و او را در این امانت سهیم می‌داند: «همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم... و هیچیک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری و امانتداری چون تو مورد اعتماد نبود» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).^{۱۴}

و هنگامی که احساس کرد وی در حوزه مدیریت خود خیانت کرده است، به او فرمود: «پیمان خود را با پسرعمویت دگرگون ساختی... و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی، نه پسرعمویت را یاری کردی و نه امانت‌ها را رساندی» (همان).^{۱۵} از

این بخش کلام حضرت استفاده می‌شود که کارگزار، امانتدار رهبر و پیشوای مسلمانان بوده و در برابر او نیز پاسخگو است.

کارگزاران حکومت و امانتداری

در تنظیم روابط اجتماعی بین انسان‌ها که بارزترین آنها به صورت خدمات اداری و کارگشایی کارگزاران نظام اسلامی تجلی می‌یابد، متخلّق بودن به اخلاق انسانی از جمله امانتداری والاترین ملاک است. نقش این معیار هم در ورود به خدمت کارگزاران؛ هم در استمرار خدمت و هم در بقا یا پایان آن می‌تواند تعیین‌کننده باشد.

امانتداری، معیار انتخاب کارگزاران

در اندیشه سیاسی اسلامی کسانی که امکانات و اموال و اختیارات مردم به ایشان واگذار می‌شود، باید از صفات و ویژگی‌های مشخص و برجسته برخوردار باشند. هیچ خطری برای جامعه اسلامی همچون خطر بر سر کار آمدن افراد فاقد اهلیت یا کم‌صلاحیت نیست.^{۱۶} امام علی ۷ در نامه‌اش به مصریان، آنگاه که «مالک اشتر» را به سوی ایشان روانه ساخت، آنان را چنین هشدار داد که: «لکن از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت، حکومت را بدست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند» (همان، نامه ۶۲).^{۱۷}

بنابراین، مردمان باید نسبت به صفات و شروط زمامداران آگاه و بصیر باشند؛ چراکه هدایت و هلاکت جامعه بدان بسته است. از جمله مهمترین صفاتی که حضرت برای زمامداران برمی‌شمارد، وصف امین بودن است. کارگزاری، امانت است و جز به امین نباید سپرده شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ص ۴۱). کار کارگزاران به گونه‌ای رقم خورده که با امانتداری، امین حکومت و امین مردم بودن درآمیخته و عجین شده است. آنان که به پست و مقام خویش در نظام اسلامی به دیده امتیاز و موهبت نگریسته و بدان عشق می‌ورزند، اهلیت لازم را از دست داده، بر حاکم مسلمین است که چنین افرادی را از مناصب‌شان عزل کند؛ چون جاه‌دوستی و مقام‌طلبی فرد را در معرض خروج از عدالت و خیانت به مردم قرار خواهد داد.

امام علی 7 نیز به دلیل حرص «طلحه» و «زبیر» به ولایت و حکومت، آنان را از نزدیک شدن به مناصب حکومتی باز داشت. این دو پس از بیعت همگانی با علی 7 نزد او آمده و گفتند:

با تو بیعت نموده‌ایم تا در زمامداری با تو شریک باشیم. امام 7 پس از گفتگوی با آنان نظر «ابن عباس» را جویا شد. ابن عباس گفت، به نظر من آن دو خواهان حکومت هستند، پس زبیر را به حکومت «بصره» و طلحه را به حکومت «کوفه» بگمار. حضرت خندید و فرمود: وای بر تو! در کوفه اموال و مردان بسیار است... اگر حرص این دو بر زمامداری بر من آشکار نشده بود ممکن بود به آنان نظری داشته باشم (دینوری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲-۵۱).

ایشان به طلحه و زبیر که از وی می‌خواهند آنان را به فرمانروایی ولایتی برگمارد می‌فرماید: «شما به آنچه قسمت الهی است، راضی باشید تا من رأی خود را اعلام کنم. بدانید که در امانتم (حکومت) کسی را شریک نمی‌کنم، مگر از اصحابم؛ آنان که از دین و امانت‌شان راضی باشم» (ابن ابی الحدید، ج ۱، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۱).

اگر امانت مسؤولیت در دیده انسان خوار و بی مقدار شمرده نشود و شخص خود را متعهد به آن بدانند، دست تعدی و خیانت نمی‌گشاید و از مرزهای امانتداری فراتر نمی‌رود. بنابراین، دریافت امانتداری از کار و مسؤولیت عاملی اساسی در نوع رفتار و کردار اداری است. بر همین مبنا حضرت در عهدنامه مالک اشتر به مالک می‌فرماید: «کسانی را بکار گیر که روحیه امانتداری داشته باشند و به کار و مسؤولیت به صورت امانت بنگرند و آن را به خوبی پاس دارند» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

امانتداری، ملاک تشویق کارگزاران

امیرالمؤمنین 7 کارگزارانی را که وظایف مدیریتی را به خوبی ادا کرده‌اند، به عنوان امانتدار، تشویق نموده است. امام 7 در این خصوص خطاب به «عمر بن ابی سلمه مخزومی» (زمامدار بحرین) - هنگامی که او را برای همراهی خود، در جنگ با دشمن فراخواند و فرد دیگری را به فرمانداری آنجا منصوب کرد -، می‌فرماید:

همانا من «نعمان بن عجلان زرق» را به فرمانداری «بحرین» نصب کردم، بی آنکه سرزندی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم. برآستی تا کنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی (نهج البلاغه، نامه ۴۲).^{۱۸}

همچنین به «ابوالاسود» که از جریان عملکرد فرماندار بصره گزارشی ارسال داشته بود نوشت: «امثال تو (اشخاص متعهد و وظیفه‌شناس)، برای امام و امت خیرخواهی کرده و امانت را (که مأموریت اجرایی باشد)، عمل نموده است و بر حق راهنمایی کرده است» (محمودی، ج ۵، ۱۳۸۶ق، ص ۳۲۳).

خیانت در امانت؛ عامل نکوهش و عزل کارگزاران

امیرالمؤمنین ۷ علاوه بر توصیه فرمانداران و کارگزاران به ادای امانت حکومت، کارگزارانی را که وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دادند، به عنوان خیانت‌کنندگان در امانت، نکوهش کرده است تا مرز میان نیکی و بدی، حق و باطل و تبعیت و سرکشی بر مردم و مسئولین پدیدار گردد. ایشان در نامه به یکی از فرمانداران که طبق گزارشات رسیده به اموال عمومی دست‌درازی کرده بود، از او گزارش اموالش را برای حسابرسی خواستار شد تا در صورت صحت گزارشات مجازات شود:

از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده است که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را می‌توانستی گرفته‌ای و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است (نهج البلاغه، نامه ۴۰).^{۱۹}

امام ۷ در نامه‌ای به «زیاد بن ابیه» جانشین حاکم «بصره» نیز او را از خیانت در اموال عمومی به شدت بر حذر می‌دارند و می‌نویسند: «به خدا سوگند اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، حال کم یا زیاد، چنان بر تو سخت

گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (همان، نامه ۲۰).^{۲۰}

اهمیت این موضوع به حدی است که امام ۷ به مالک اشتر اجازه تنبیه بدنی متخلفین را می دهد:

اگر یکی از آنها دست به خیانتی زد و گزارش بازرسان تو بر آن خیانت هم داستان بود، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی به او برسان و آنچه بدست آورده را باز ستان. سپس او را خوار بدار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی بر گردنش آویز (همان، نامه ۵۳).^{۲۱}

ناراحتی امام نسبت به یکی از کارگزاران خود که به او اعتماد کرده و او را حاکم بصره گردانید و در امانت خود شرکتش داد، اما او خیانت نمود و بیت المال را برداشت و به «مکه» فرار کرد، چنان شدید است که پس از مذمت و سرزنش او هشدار می دهد:

پس از خدا بترس و اموال آنان (مردم) را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه ما باشد و با شمشیری تو را می زنم که به هرکس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا، اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان بازپس ستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم. به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی بر من حلال بود، خوشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم (ثواب، ۱۳۸۰، ش ۴، ص ۱۷۰).

در نامه ای به «منذر بن ابی الجارود» که از خیانتش گزارشی رسیده با پرخاشی تند می نویسد: «اگر آنچه به من گزارش رسیده درست باشد، شتر خانه ات و بند کفش تو از تو با ارزش تر است» (نهج البلاغه، نامه ۷۱)^{۲۲} و این چنین ادامه می دهد: «و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می تواند کاری را به انجام رساند یا ارزش او بالا رود یا شریک در امانت باشد» (همان).^{۲۳}

حضرت ممنوعیت بخشش از اموال عمومی توسط حاکم را نیز بر مبنای امین بودن وی مورد توجه قرار می‌دهد:

حاکمان، امین مردم‌اند و آنچه در اختیار دارند، امانت است. کارگزاران دولت، حق ندارند به مناسبت‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون، از اموال دولتی بذل و بخشش کنند. علی 7 برخورد‌هایی از این دست با اموال عمومی را ستمگری تلقی می‌کرد، «جودُ الْوَلَاةِ بِفِيءِ الْمُسْلِمِينَ جَوْرٌ وَ خْتَرٌ»؛ دست و دل‌بازی زمامداران در ثروت‌های عمومی، ستم و خیانت است (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

«یعقوبی» می‌نویسد:

چون علی با خبر شد که «مصقله بن هبیره» - حاکم اردشیر خره - خراج آن منطقه را بی مورد پراکنده می‌سازد، بدو نوشت، خبری از تو به من رسید که باورکردن آن بر من گران آمد که تو خراج مسلمانان را در میان بستگان و کسانی که بر تو درآیند می‌بخشی، به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، دقیقاً این گزارش را بازرسی خواهم کرد و اگر آن را درست یافتم تو در نزد من زبون خواهی شد (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴).

امانت‌بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

در عصر مشروطه برخی از اندیشمندان فقه سیاسی بر امانت‌بودن مناصب حکومتی اذعان نمودند. به عنوان نمونه «آیه‌الله نائینی» معتقد است که «رجوع حقیقت سلطنت اسلامی، بلکه در جمیع شرایع و ادیان، به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترکه نوعیه... از اظهر ضروریات دین اسلام و بلکه تمام شرایع و ادیان است» (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۷۱) و «متصدیان امور، همگی امین نوعند، نه مالک و مخدوم» (همان، ص ۴۵).

بر اساس این دیدگاه مناصب حکومتی را که از نگاه دینی امانت‌های الهی و مردمی است، نمی‌توان و نباید به هرکس سپرد. صاحب‌منصب، در هر سطحی که باشد، باید

دارای صلاحیت‌های متناسب علمی، عملی و اخلاقی باشد و نباید کسی را بدون احراز و اختبار به مدیریت امور عمومی گمارد. قاعده امانت‌بودن مناصب عمومی و لزوم امین‌بودن حاکم و خدمتگزار در اصول مختلف قانون اساسی و در مورد صاحب‌منصبان حکومتی مورد تأکید قرار گرفته است. امانت‌بودن حکومت، در بیانات بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی نیز مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.^{۲۴}

نگاهی به اصول قانون اساسی نشانگر این است که ودیعه‌بودن حکومت و نیز شرط امین‌بودن متصدیان مناصب و پست‌های مهم حکومتی، در سوگند نمایندگان مجلس و نیز ریاست جمهوری که مناصب حکومتی را به نمایندگی از مردم در اختیار گرفته‌اند، مورد اشاره قرار گرفته است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵، ش ۸، ص ۱۴۸-۱۲۵). فلسفه الزام نمایندگان و رئیس جمهور به ادای سوگند را می‌توان این چنین تحلیل کرد که با توجه به این نکته که نوع نظام پذیرفته‌شده در کشور ما نظام اسلامی است و پیش فرض ما در مورد افرادی که به مقامی گماشته می‌شوند، این است که این اشخاص، افراد متدینی هستند و افرادی را به عنوان مسؤول می‌شناسیم که برای آنها اعتقاد اهمیت دارد، لذا سوگند یادکردن برای برخی مسؤولان پیش‌بینی شده است تا کسی که سوگند یاد می‌کند، خود را متعهد بداند که در مقابل سوگند خود تخطی نکند.^{۲۵}

برطبق اصل ۶۷ قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی سوگندنامه‌ای را قرائت می‌کنند که براساس آن متعهد می‌شوند کلیه وظایف خود را حول محور این سوگندنامه انجام بدهند. هر نماینده مجلس می‌بایست این سوگندنامه را به عنوان یک لوح محفوظ در چشم دل خود حاضر و ناظر اعمال و رفتار خود بداند. براین اساس، این سوگندنامه یک تعهد شرعی است که کانون همه تعهداتی است که نماینده نسبت به اجرای آن متعهد می‌گردد. در فرازهایی از این سوگند آمده است: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که... ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم...». بر مبنای این سوگند، نماینده موظف است که:

۱. ودیعه‌ای را که ملت به او سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کند. در این فراز از سوگندنامه، وظایف نمایندگی به عنوان یک ودیعه و امانت الهی به نماینده سپرده شده و به دنبال آن تأکید گردیده است که به عنوان فردی امین و عادل از آن پاسداری کند. مسؤلیت نمایندگی، امانتی است که کوتاهی در حفظ آن و تخلف در انجام آن، خیانت در امانت محسوب شده است. بنابراین، سهل‌انگاری، بی‌توجهی و غفلت در حراست از این ودیعه الهی که نماینده ملت برای نگاهبانی از آن سوگند یاد می‌کند، گناه بزرگی است که در صورت عدول از آن می‌بایست نماینده منتخب ملت در پیشگاه ذات اقدس خداوندی پاسخگو باشد.

۲. در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نماید. در این فراز، کار مشکل‌تر می‌شود. این که شخص به کلام الله مجید سوگند یاد کند که امانت و تقوی را در انجام وظایف بسیار خطیر و سختی که به او سپرده شده است رعایت کند، کار بسیار دشواری است که جز از یک شخص امین و متقی ساخته نیست. از سوی دیگر، این فراز، نظر رأی‌دهندگان را هم به این نکته جلب می‌کند که آنها نیز می‌بایست کسانی را انتخاب کنند که در انجام وظیفه، رعایت امانت و تقوی را داشته باشند.

سفارش عموم به دقت در انتخاب نمایندگانی امین در بیانات امام خمینی^۱ قابل توجه است.^{۲۶} همین تأکید در باب تعیین رئیس جمهور نیز مطرح است.^{۲۷} لزوم توجه به شرط امین‌بودن در مقررات ناظر بر شرایط منتخبین سیاسی نیز صراحتاً مورد نظر قانونگذار اساسی می‌باشد؛ آنچنانکه اصل ۱۱۵ قانون اساسی از شرایط رئیس جمهور را امانت می‌داند؛ شرطی که در ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری نیز تکرار شده است.

رئیس جمهور، طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی، مکلف به ادای سوگند به امین‌بودن و نگاهداری از قدرت به عنوان امانتی مقدس است. از آنجا که او دست‌اندرکار امور بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است، مسؤلیت او نسبت به سایر مقامات بسیار زیادتر می‌باشد. هرچند که وی در حدود اختیارات خود در برابر ملت، رهبر و مجلس مسؤول است و از این بابت با شیوه‌هایی مورد بازخواست قرار می‌گیرد،

اما وضعیت و پیچیدگی کارها به گونه‌ای است که نظارت کامل بر اعمال وی امکان‌پذیر نمی‌باشد. فلذا رابطه او با جامعه در درجه اول بر اساس معیارهای اخلاقی و وجدانی، تنظیم و بار سنگین امانت به او سپرده می‌شود (هاشمی، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵).

مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی رئیس جمهور اینگونه سوگند می‌خورد که:

من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار : قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.

گرچه از سوگندهای قانون اساسی به عنوان نماد یک امر اخلاقی که تنها دارای ضمانت اجرای درونی می‌باشد یاد می‌کنند، اما می‌توان علاوه بر اثر شرعی حنث سوگند که در کتب فقهی به آنها اشاره شده است،^{۲۸} چند اثر حقوقی را در نظر گرفت:

اولاً: عدم ایراد سوگند مانع انتقال منصب به نماینده یا رئیس جمهور می‌شود.

ثانیاً: با توجه به اینکه قاعده تحلیف از قواعد امری و الزامی می‌باشد، حنث و شکستن سوگند از طریق زیر پا گذاشتن مفاد تعهدات مندرج در سوگندنامه می‌تواند موجب ازدست‌رفتن سمت گردد؛ زیرا همچنانکه سوگند به عنوان علت محدثه برای مناصب می‌باشد، به عنوان شرط مبقیه نیز عمل کرده و با ازبین‌رفتن شرط - حنث سوگند - مشروط علیه - منصب و سمت - نیز از بین خواهد رفت؛ همچنانکه در

«مشروح مذاکرات» هم این نکته مورد اشاره قرار گرفته است که: «این موضوع را هم تذکر بدهید که هر نماینده‌ای که این سوگند را یاد نکرد، از نمایندگی ساقط است» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۸۱۳) و «شهید بهشتی» در تأیید این مطلب می‌گوید: «این دیگر معلوم است» (همان).

توضیح اینکه فارغ از تکلیفی که سوگند به لحاظ شرعی به بار می‌آورد، آن قسمت از مفاد آن که حسب مورد بطور ملموس قابلیت اجرایی پیدا می‌کند، ایجاد حق و تکلیف می‌نماید و قصور در اجرا زمینه طرح مسئولیت را فراهم می‌سازد. نمونه عملی این قضیه را می‌توان در اثر سوگند رئیس جمهور و استفساریه ریاست جمهوری وقت، از شورای نگهبان دانست:

با توجه به سوگندنامه رئیس جمهور...، آنجا که رئیس جمهور در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و فرهنگی نباید از هیچ اقدامی دریغ ورزد، در صورتی که... فردی که به عنوان سفیر... پیشنهاد می‌شود، از صلاحیت و اهمیت کامل برای احراز چنین نمایندگی برخوردار نباشد، آیا در این صورت امضای یادشده با مفاد سوگندنامه منافاتی ندارد؟

در پاسخ به این سؤال در نظرنامه شرعی فقهای شورای نگهبان آمده است:

چنانچه (رئیس جمهور)، در مواردی احراز نماید که امضای او موجب عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شود، شرعاً باید از امضا خودداری نماید و خودداری او از امضا، حنث قسم نمی‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

لذا مفهوم حقوقی سیاسی این سوگند برای رئیس جمهور بدین معناست که نقض مفاد سوگند بجز تکلیف شخصی شرعی وی، می‌تواند در مواردی زمینه را برای طرح مسئولیت وی به طرق قانونی از جمله استیضاح مجلس و در نهایت عزل توسط رهبری فراهم سازد و انتخاب مجدد وی از سوی مردم دچار مشکل می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵). همچنین حق قانونی دیوان عالی کشور نسبت به محاکمه و محکومیت رئیس جمهور، به خاطر تخلف وی از وظایف قانونی تا سر حد عزل از سوی مقام

رهبری می‌تواند ضمانت اجرای مطمئنی برای اجرای صحیح قانون اساسی بشمار آید که تعهد به اجرای آن از مفاد سوگند رئیس جمهور است. بعلاوه که در عالم ثبوت نیز کارگزار حکومتی که از ابتدا شرط امانت را نداشته و یا در مسیر زمامداری و اعمال قدرت از مقام خود سوء استفاده نماید و مرتکب خیانت در این امانت مهم گردد، خود به خود از آن مقام و منصب عزل و حق هیچگونه تصرفی را ندارد.

نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر پایه‌های ایمانی‌ای می‌باشد که در اصل دوم قانون اساسی از آنها یاد شده است و تمام اصول قانون اساسی مشحون از مبانی دینی و اندیشه‌های اسلامی است. بنابراین، باید در تحلیل مفاهیم و بنیادهای حقوق اساسی نیز بر این امر توجه شود و نمی‌توان خارج از فضای نظریه‌ها و بنیان‌های دینی اقدام به شرح و بررسی مفاهیم و مبانی در حقوق اساسی ایران کرد.

یکی از این مسائل، نوع رابطه میان حاکمان و زمامداران با مقوله قدرت است. بر اساس اندیشه‌های قویم اسلامی، قدرت فقط به صورت امانت در اختیار زمامداران می‌باشد و به هیچوجه ملکی متعلق و مملوک آنان نیست.

بر اساس مستندات قرآنی و روایی، قدرت در نظام اسلامی یکی از مصادیق امانت است که البته دارای سه ضلع خداوند، حاکم و مردم است؛ بدین معنا که مدیر باید مسؤولیت و منصب پذیرفته‌شده را امانتی تلقی کند که بر اساس سلسله مراتب از خدا به ولی و از ولی به او واگذار شده است.

از آثار این نگاه آن است که چون قدرت یک امانت است، مقامات عمومی باید صلاحیت تصدی به این مقام را در خود ببینند؛ چراکه در نظام اسلامی تصدی به سمت‌های عمومی؛ در حالی که فرد صالح‌تری وجود داشته باشد، علی‌الاصول جایز نیست.

از دیگر آثار این نگاه می‌توان به پاسخگوبودن زمامدار اشاره کرد؛ چون اگر نگاهی غیر از این به قدرت از سوی زمامدار و کارگزار بشود، خود را پاسخگوی شهروندان به

حساب نمی‌آورد؛ همچنانکه نکوهش و عزل کارگزاری که به این امانت خیانت کرده است، از لوازم این نگاه می‌باشد.

در نظام حقوق اساسی ایران نیز این دیدگاه دارای سابقه است؛ همچنانکه در عصر مشروطه برخی از اندیشمندان فقه سیاسی مانند علامه «نائینی» بر امانت‌بودن مناصب حکومتی اذعان نمودند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این امر اشاره شده است.

نگاهی به اصول قانون اساسی نشانگر این است که ودیعه‌بودن حکومت و نیز شرط امین‌بودن متصدیان مناصب و پست‌های مهم حکومتی، در سوگند نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری که مناصب حکومتی را به نمایندگی از مردم در اختیار گرفته‌اند، مورد اشاره قرار گرفته است.

بر این اساس، اگر مشخص شود که در عالم ثبوت، کارگزار حکومتی از ابتدا شرط امانت را نداشته و یا در مسیر زمامداری و اعمال قدرت از مقام خود سوء استفاده نماید و مرتکب خیانت در این امانت مهم گردد، خود به خود از آن مقام و منصب عزل و حق هیچگونه تصرفی را ندارد.

یادداشت‌ها

۱. ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید و او بسیار ظالم و جاهل بود.
۲. سوره بقره آیه ۲۸۳، سوره نساء، آیه ۵۸، سوره انفال، آیه ۲۷، سوره احزاب، آیه ۷۲، سوره مؤمنون، آیه ۸ و سوره معارج، آیه ۳۲.
۳. سوره اعراف، آیه ۶۸، سوره یوسف، آیه ۵۴، سوره شعراء، آیه ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸ و ۱۹۳، سوره نمل، آیه ۳۹، سوره قصص، آیه ۲۶، سوره دخان، آیه ۱۸ و ۵۱، سوره تکویر، آیه ۲۱ و سوره تین، آیه ۳.
۴. «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ».
۵. شعراء، آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸ و اعراف، آیه ۶۸.

۶. «وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور (۲۴): ۳۳).

۷. «وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید (۵۷): ۷).

۸. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء (۴): ۵۸).

۹. «فِيَتَّخِذَ مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ خَوْلًا...».

۱۰. «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ، وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ...».

۱۱. واژه «رعیت» علیرغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» را در مورد «حکمران» و کلمه «رعیت» را در مورد «توده مردم» اولین بار در کلمات رسول اکرم ﷺ و سپس به وفور در کلمات علی ۷ می‌بینیم. این لغت از ماده «رعی» است که به معنای حفظ و نگهداری است. به مردم از آن جهت، کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال، حقوق و آزادی‌های آنهاست (مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۸).

۱۲. آیات و روایات فراوانی برای تأیید این نظریه وجود دارد. از جمله می‌توان به این آیه استناد کرد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء (۴): ۵۸). خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحب آنها باز دهید و آنگاه که میان مردم داوری می‌کنید، از روی عدل و داد حکم کنید.

با توجه به قرینه «فاذا حکمتم...» مخاطب «یأمرکم...» حکام است و این قرینه نشان می‌دهد که منظور از امانت مذکور حکومت و قضاوت است. استناد و استدلال به این آیه برای اثبات امانت‌بودن حکومت در دست حاکمان، مبتنی بر این است که مقصود از «اهل امانت» مردم باشد. در این صورت، آیه حکایت از آن دارد که حکومت از مردم ناشی می‌شود و همچون امانتی در اختیار حاکم قرار دارد و جایز نیست حاکم به آن خیانت کند، بلکه وظیفه دارد تا آن را در جهت مصالح و منافع صاحب امانت؛ یعنی مردم به کار ببندد. این برداشت و استنباط حتی بر مبنای تفسیر کسانی که مقصود از اهل امانت را نه مردم، بلکه «الله» دانسته‌اند صدق می‌کند؛ زیرا در این صورت می‌توان چنین تحلیل کرد که بر اساس این که حکومت تجلی و تبلور حاکمیت خداوند در روی زمین است و چون حاکمیت منحصرأ و مطلقاً تعلق به خداوند دارد، بنابراین، حکومت منطبقاً به تبع حاکمیت

بالاصاله از خداوند سرچشمه می‌گیرد (علی محسنی، دانش سیاسی، دوره اول، ش ۱، ص ۱۴۵-۱۴۴).

۱۳. «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَأَصْبِرُوا لِحُورَائِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُرَانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُقْرَاءُ الْأَيْمَةِ».

۱۴. «فَأَنى كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فى أمانتى، وَ جَعَلْتُكَ شِعارى...».

۱۵. «قَلْبَتِ لائِنِ عَمَّكَ ظَهَرَ الْمِجَنُّ...».

۱۶. آیاتى مانند آیه ۵۴ سوره یوسف و ۲۶ قصص نیز بر این امر اشاره دارند: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونى بِهِ اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسى فَلَمَّا كَلَمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»؛ «قَالَتْ إِحْداهُما يا أبتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوىُّ الْأَمِينُ».

۱۷. «وَلَكِنِّى آسى أَنْ يلىَ مَرَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفْهاؤها وَ فُجَّارُها، فَيَتَّخِذُوا مالَ اللَّهِ ذُوالاً...».

۱۸. «فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلايَةَ، وَ أَدَيْتَ الْأمانَةَ...».

۱۹. «فَقَدْ بَلَغنى عُنْكَ أَمْرٌ أَنْ كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتَ رَبَّكَ. وَ عَصَيْتَ إِمامَكَ، وَ أَخْزَيْتَ أمانتَكَ...».

۲۰. «لَئِنْ بَلَغنى أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فىءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً...».

۲۱. «فَأَنْ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلى خِيانَةِ اجْتِمَعَتْ بِها عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبارٌ عُبُونِكَ ... فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ».

۲۲. «وَ لَئِنْ كانَ ما بَلَغنى عُنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِيعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ».

۲۳. «وَ مَنْ كانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلِ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرُ... أَوْ يُشْرَكَ فى أمانتِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلى خِيانَتِهِ».

۲۴. امام خمینى در خطابى عام، درباره امانت بودن اسلام و نظام حکومتى اسلام و پرهیز از خیانت در این امانت چنین اعلام مى کنند: «این اسلام، امروز در دست همه ماها، سرتاسر کشورهای اسلامى و خصوصاً ایران که جمهورى اسلامى - انسانی را در این کشور اعلام کرده، امانت است، امانت بزرگ است. این امانت به دست ماهاست؛ چنانچه به این امانت خیانت بکنیم، خیانت به اسلام است، خیانت به احکام نورانى خداست و خیانت به ملت های ضعیف است» (سیدروح الله خمینى، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۷).

همچنین موضوع امانت بودن حکومت و نظام اسلامى از دیدگاه امام خمینى به گونه ای حائز اهمیت است که در وصیت نامه خویش از آن به عنوان «ودیعۀ الهى» یاد مى کند و عموم مسلمین در سراسر جهان و از جمله ملت مسلمان ایران را مخاطب قرار داده و مى فرماید: «امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان عموماً، واجب است این امانت الهى را که در ایران بطور رسمى اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶).

۲۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سیداحمد حبیب نژاد، «سوگند، علت محدثه سمت های اساسی»:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/593129/D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C>

۲۶. «با همت شما جوانان ایرانی باید اشخاص منور، اشخاص امین و صادق در مجلس شورا بروند که مقدرات شما را بر طبق خواسته‌های خدای متعال پیاده کنند... در قضیه مجلس شورا رأی بدهید و رأی به وکلای متعهد، مسلم، امین؛ وکلای امین بفرستید در مجالس» (سیدروح‌الله خمینی، انتخابات و مجلس از نگاه امام خمینی، ص ۱۹۵-۱۹۴).

۲۷. «...تعیین رئیس جمهور، یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمانان ایران، بر همه مکلف‌های ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه‌ای به اسلام برسد، هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسؤول هستیم. تو مکلفی حفظ کنی، امانت خداست و حفظش امروز به این است که رئیس جمهور یک رئیس جمهور صحیح باشد» (سیدروح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۰).

۲۸. حنث قسم حرام و موجب ثبوت کفاره است که عبارت است از آزادکردن یک برده یا اطعام و یا پوشاندن ده فقیر به نحو تخییر. در صورت عدم توانایی بر هیچیک، باید سه روز روزه بگیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم: نشر کتابخانه حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن قتیبہ دینوری، ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
۶. احمدی میانجی، میرزا علی، لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی، قم: نشر برگزیده، ۱۳۷۴.
۷. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۸. اعرافی، علیرضا، «نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی ۷»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲۶، ۱۳۸۰.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۴ و ۱۵، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بی‌تا.
۱۰. -----، انتخابات و مجلس از نگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۱۱. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الكبرى، ج ۱۰، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۱۲. ثواقب، جهانبخش، «امام علی، کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ششم، ش ۴، ۱۳۸۰.
۱۳. جمعی از نویسندگان، حکومت علوی (کارگزاران)، قم: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۱۴. حبیب‌نژاد، سیداحمد، «ماهیت نمایندگی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال دوم، ش ۸، ۱۳۵۸.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۶ق.
۱۶. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، ارباب امانت، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۶.
۱۸. -----، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی ۷، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
۱۹. سروش محلاتی، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، ج ۱، بیروت: مؤسسة‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۲. -----، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۶.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه و تفسیر هاشم رسولی، ج ۲۲، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۸.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، کلیات حقوق اساسی ج ۱، ایران، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، مصباح‌المثیر فی غریب‌الشرح‌الکبیر للامام‌الرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. فاضلی، میرزا حسین، جایگاه مردم در نظام سیاسی دینی از منظر آیه‌الله نائینی و شهید صدر، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
۲۷. کرمی، علی، ترجمه تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۶، ۷۸ و ۹۹، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۰. محسنی، علی، «امام علی و رویکرد مردمی به مقوله حکومت و خاستگاه آن»، دوفصلنامه دانش سیاسی، دوره اول، ش ۱، ۱۳۸۴.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، سیاست نامه امام علی، ترجمه مهدی مهریزی، قم: نشر دارالحديث، ۱۳۸۱.
۳۲. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، نجف اشرف: نعمان، ۱۳۸۶ق.
۳۳. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۴.
۳۴. مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: مدرسة الامام علی بن ابیطالب 7، ۱۳۸۵.
۳۵. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، ج ۲، قم: نشر کیهان، بی تا.
۳۶. نائینی، میرزا حسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، به تصحیح سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۷. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.